

نگرش فلسفی
کاری از نشر نگاه معاصر

جز
طنین
یک
ترانه
نیستم



تأملی فلسفی درباره شعر و زیست جهان فروغ
محمد رضا واعظ



جز
طنین
یک
ترانه
نیستم

تأملی فلسفی درباره شعر و زیست جهان فروغ

محمد رضا واعظ

جز طنین یک ترانه نیستم

تأملی فلسفی درباره شعر و زیست جهان فروغ

محمدرضا واعظ

کتابنامه

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم رسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هُما (امید سیدکاظمی)
لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: فرنو

نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۱۰۰

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۸۹-۱۴-۹

نشانی: تهران - مینی سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

سرشناسه

: واعظ شهرستانی، محمدرضا، ۱۳۶۴ -

عنوان و نام پدیدآور : جز طنین یک ترانه نیستم: تأملی فلسفی درباره شعر و زیست جهان فروغ / محمدرضا واعظ.

مشخصات نشر

: تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری

: ۲۰۲ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک

: 978-622-6189-14-9

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

یادداشت

: کتابنامه: ص. ۲۰۱-۲۰۲.

عنوان دیگر

: تأملی فلسفی درباره شعر و زیست جهان فروغ.

موضوع

: فرخزاد، فروغ، ۱۳۱۳-۱۳۴۵ - نقد و تفسیر.

موضوع

: Farrokhzad, Forugh - Criticism and Interpretation

موضوع

: شعر فارسی - قرن ۱۴.

موضوع

: Persian Poetry - 20th Century

رده‌بندی کنگره

: ۱۳۹۷ ج ۴ و ۱۶۴/ PIR

رده‌بندی دیویی

: ۱۸۱/۶۲۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۴۲۳۹۹

تقديم به:

پدر و مادر

فهرست

۹. پیش‌گفتار.....
- فصل اول: خوانشی اگزیستانسیالیستی از زیست جهان فروغ..... ۱۳
۱. مهم‌ترین مشخصهٔ مکتب اگزیستانسیالیسم از منظر ژان پل سارتر..... ۱۵
۲. دورهٔ اول زندگی فروغ..... ۲۱
۳. دورهٔ دوم زندگی فروغ..... ۲۶
۴. دورهٔ سوم زندگی فروغ..... ۳۳
۵. مطابقت زیست جهان فروغ با اصل اول اگزیستانسیالیسم / چرا خوانشی حداقلی؟!..... ۳۶
۶. برخی از مطابقت‌های زیست جهان فروغ با ویژگی‌های مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم..... ۳۶
- فصل دوم: پله‌های کنجکاوی..... ۴۹
۷. گفت‌وگوی محمدرضا واعظ و سروش دباغ دربارهٔ فروغ..... ۵۱
۸. فروغ، زوال و امید: زیست‌جهانی فلسفی یا یک بیماری دوقطبی؟!..... ۶۶
- فصل سوم: ضmann..... ۷۵
۹. ناتوانی دست‌های سیمانی: تأملی در احوال و اشعار فروغ فرخزاد، سروش دباغ..... ۷۷
۱۰. فروغ فرخزاد: شخصیتی دوقطبی؟! کاوشی در روان‌شناسی شعرو شخصیت فروغ فرخزاد، سایه اقتصادی‌نیا..... ۹۰
۱۱. متن کامل اشعار ارجاع داده‌شده در فصل اول و دوم..... ۹۶
۱۲. گاه‌شمار زندگی فروغ..... ۱۹۴
۲۰۱. منابع.....

اگر صاحب زندگی خود نباشی،
اجازه می‌دهی وجود تو، نوعی اتفاق به حساب بیاید.

پیش‌گفتار

فروغ فرخزاد در طی دوران زندگی خویش هرگز موجودی منفعل و تسلیم نبود. روند دوران زندگی و سیر محتوایی اشعار فروغ، نشانگر خودسازی او بر اساس اختیار و آزادی اراده است. سیر تکاملی احوال اگزستانسیال فروغ به خوبی به ما نشان می‌دهد که او به هیچ وجه به ماهیتی از پیش تعیین شده بر مبنای عادت‌ها و غرایز خود، بسنده نکرد و با تلاش فراوان و تحمل سختی‌ها و مشقات بسیار سعی کرد تغییر کند و در جهت رشد و شکوفایی گام بردارد.

در میان شاعران کلاسیک و معاصر شعر فارسی، فروغ فرخزاد چهره‌ای است که همواره از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ به طوری که از زمان اوج‌گیری فروغ در آسمان شعر فارسی معاصر همواره کنجکاوای درباره‌ی او، به خصوص پرداختن به حواشی زندگی وی، از جذاب‌ترین سوژه‌های برخی از علاقه‌مندان و اهالی فرهنگ و ادب بوده است. شاید مجموعه شرایط خاصی فروغ فرخزاد را در چنین موقعیت ویژه‌ای قرار داده است؛ زبان شعر او، سبک روایت او که سبک خودسرایی است، پرداختن او به برخی مسائل و مفاهیمی که تا آن زمان همواره تابو بوده است، صحبت از مقام و حقوق زنان در جامعه و برخی حواشی مبهم درباره‌ی چرایی و چگونگی مرگ او، همه و همه برخی از مهم‌ترین خصوصیات هستند که در شکل‌گیری و خلق چنین موقعیت ویژه‌ای سهیم بوده‌اند. در این زمینه، از اهالی شعر و هنر گرفته تا نزدیکان و اعضای خانواده فروغ نظرات و تفاسیر گوناگونی را به رشته تحریر درآورده‌اند؛ نظراتی که گاه مفید و قابل تأمل واقع شده‌اند و گاه با پرداختن به حواشی بسیار ریز زندگی شخصی‌اش یا غیر ضروری و بی‌معنا به نظر می‌رسند و یا حتی در مواردی غیر اخلاقی و دور از واقعیت قلمداد می‌شوند.

صحبت درباره‌ی زندگی فروغ و پرداختن به مجموعه رویدادهایی که در طی ۳۲ سال،

لحظات زندگی او را رقم زده است، علاوه بر اینکه تکرار مکررات است، هدف اصلی این کتاب نیز نیست؛ در کتاب پیش رو، قصد دارم فارغ از در نظر داشتن جزئیات زندگی فروغ و پرداختن به آن‌ها، صرفاً با استناد به اشعار منتشر شده از وی در پنج دفتر اسیر، دیوار، عصیان، تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، نگاهی فلسفی به شعر او داشته باشیم و در نتیجه چنین نگاهی خوانشی فلسفی از زیست جهان او ارائه دهیم. به عبارت دیگر، در این کتاب قصد من این نیست که با توسل به زندگی فروغ، اشعار او را مورد تفسیر و واکاوی قرار دهم بلکه می‌خواهم با بررسی اشعار او از منظری فلسفی به شرح نگرش او به زندگی، هستی و دغدغه‌های وجودی‌اش پردازم و متعاقباً سیر تکاملی آگاهی و تطور احوال وجودی در او را توضیح دهم.

برای دستیابی به هدف مذکور، علاوه بر رویکرد فلسفی که رویکرد اصلی این کتاب است، از دو رویکرد دیگر نیز در مواجهه با اشعار فروغ استفاده شده است: الف. رویکرد تاریخی و ب. گاه و بر حسب ضرورت رویکرد روان‌شناختی؛ به این ترتیب که ابتدا با وام‌گیری از دسته‌بندی دوره‌های سه‌گانه شعر و زندگی فروغ در کتاب از گمشدگی تارهایی محمود نیک‌بخت، رویکردی تاریخی به شعر و زیست جهان فروغ خواهم داشت. سپس، با استفاده از اصول و مبانی مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم – ارائه شده توسط ژان پل سارتر در کتاب اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر – عموماً رویکردی فلسفی و خصوصاً خوانشی اگزیستانسیالیستی از زیست جهان او ارائه خواهم کرد. همچنین، در ضمن دو رویکرد تاریخی و فلسفی فوق، با بهره‌گیری از آموزه‌های اروین یالوم در کتاب روان‌درمانی اگزیستانسیالیسم درباره دل‌پاسی‌های غایی انسان، دل‌پاسی‌ها و دغدغه‌های وجودی فروغ از منظری روان‌شناختی بیان می‌شود.

به این منظور در فصل اول، با استناد به اشعار فروغ در پنج دفتر منتشر شده از وی و متعاقباً توصیف احوال وجودی او، خوانشی اگزیستانسیالیستی و حداقلی از او ارائه می‌شود. برای دستیابی به این هدف، ابتدا برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های مکتب اگزیستانسیالیسم از نگاه ژان پل سارتر بیان می‌شود. سپس، به شرح سیر تکاملی آگاهی و تغییر و تحولات وجودی در او با استناد به اشعار او در سه دوره از تاریخ زندگی او پرداخته می‌شود. در انتها، از طریق مقایسه برخی از ویژگی‌های مکتب اگزیستانسیالیسم با اشعار فروغ، برخی از مطابقت‌های زیست جهان فروغ با ویژگی‌های مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم شرح داده می‌شود.

فصل دوم، شامل دو مقاله است. مقاله اول دربرگیرنده گفت‌وگویی است مفصل، عموماً درباره زیست جهان فروغ و خصوصاً درباره مهم‌ترین مباحث فصل اول؛ دکتر سروش دباغ که چند سالی است در حوزه ادبیات معاصر کار می‌کند، در مقاله‌ای با عنوان «ناتوانی دست‌های

سیمانی» به شرح و توصیف دغدغه‌های اگزستانسیالیستی و یا وجودی فروغ فرخزاد پرداخته است. نگارنده نیز به طور جامع در فصل اول و به طور محدودتر در مقاله‌ای با عنوان «خوانشی اگزستانسیالیستی از فروغ فرخزاد، خوانشی حداقلی» به خوانشی اگزستانسیالیستی از زیست جهان فروغ پرداخته است. در این گفت‌وگو ابتدا درباره برخی از مباحث مهم این دو مقاله با دکتر سروش دباغ بحث می‌شود. در ادامه درباره برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اگزستانسیالیستی شعر فروغ گفت‌وگو شده است و این مسئله مورد واکاوی قرار گرفته است که آیا اصولاً تفاوتی میان توصیف صرف دغدغه‌های وجودی یک شاعر و یا نویسنده با هنگامی که به خوانشی اگزستانسیالیستی از او می‌پردازیم وجود دارد و یا نه؟!

«فروغ، زوال و امید: زیست جهانی فلسفی یا یک بیماری دوقطبی؟!» عنوان مقاله دوم از فصل دوم است. در طی چند سال گذشته به طور آشفته و پراکنده و در طی چند ماه اخیر در قالب مقاله و کتاب و به صورت جدی و منسجم‌تر، در فضای نشر و فضای مجازی مطالبی با مضمون نسبت دادن بیماری دوقطبی به فروغ فرخزاد منتشر شده است. در این مقاله ابتدا به نقد یکی از مقالات تقریرشده در این زمینه پرداخته می‌شود و سپس نگارنده با ذکر دلایلی نشان می‌دهد که حداقل با توسل به اشعار فروغ، نمی‌توانیم ثابت کنیم که حمل یک بیماری دوقطبی بر او صحیح است. در پایان مقاله، نگارنده به ارائه دیدگاه خود در مورد توأم شدن مؤلفه‌های زوال و امید در زیست جهان فروغ می‌پردازد و توضیح می‌دهد که می‌توانیم به جای طرح یک بیماری روانی، با در نظر گرفتن زیست جهان فروغ، به خوانشی فلسفی و عمیق‌تر از او بپردازیم. در این مقاله، با در نظر داشتن این فرض که خواننده‌ای بخواهد تنها این مقاله را مطالعه کند، برخی از مباحث فصل اول به طور خلاصه به منظور دستیابی به هدف اصلی مقاله مجدداً آورده شده‌اند.

فصل سوم و پایانی با عنوان ضمائیم، دربرگیرنده چهار بخش است. از آنجا که در متن گفت‌وگوی میان نویسنده و دکتر سروش دباغ درباره فروغ در فصل دوم، مقاله «ناتوانی دست‌های سیمانی» دکتر دباغ مورد ارجاع قرار گرفته و محوریت دارد، به منظور دسترسی آسان خواننده به آن در بخش اول این فصل این مقاله آورده شده است. در این مقاله دیدگاه فروغ درباره مفاهیمی اگزستانسیالیستی همچون مرگ و امر متعالی ارائه شده و به تفاوت نگرش فروغ با سهراب سپهری در پرداختن به مفاهیم مذکور نیز اشاره شده است. بخش دوم این فصل دربرگیرنده مقاله سرکار خانم سایه اقتصادی نیا با عنوان «اکاوشی در روان‌شناسی شعر و شخصیت فروغ فرخزاد» است. از آنجا که نویسنده در فصل دوم در مقاله‌ای با عنوان «فروغ، زوال، امید: زیست جهانی فلسفی و یا یک بیماری دوقطبی؟!» به بررسی و نقد مقاله مذکور خانم سایه اقتصادی نیا پرداخته

است، این مقاله نیز جهت دسترسی آسان خواننده در بخش ضمايم قرار گرفته است. در بخش سوم، به منظور تدوین مجموعه‌ای از اشعار فروغ که شامل ویژگی‌های فلسفی مد نظر نویسنده هستند و دستیابی سریع خواننده به آن‌ها، تمامی اشعار فروغ که در فصل اول و دوم ارجاع داده شده‌اند به صورت کامل آورده شده‌اند. بخش چهارم نیز گاه‌شمار زندگی فروغ است که صرفاً جهت اطلاع خواننده از سیر زندگی فروغ به صورت مختصر و فهرست‌وار آورده شده است. سرانجام، فهرست منابع به صورت کامل ذکر شده است.

در پایان، لازم می‌دانم از کسانی که در تمامی مراحل تقریر و آمادگی این کتاب مرا یاری کرده‌اند یاد کنم؛ از آغاز نگارش کتاب از همکاری دوست و همسر عزیزم زهره فتوحی برخوردار بوده‌ام. همچنین او در مکتوب کردن فایل صوتی گفت‌وگو و تنظیم فصل سوم مرا یاری کرد. از دکتر سروش دباغ‌گرمی به خاطر مکاتبات و گفت‌وگوهایی که همواره طی چند سال اخیر در مورد فروغ با یکدیگر داشته‌ایم بسیار سپاس‌گزارم. همچنین در نهایی کردن متن کتاب از نظرات و گفت‌وگوهای بسیار - در نشست‌هایی که به ارائه بخش‌هایی از این کتاب پرداخته شده است - بهره‌های بسیار برده‌ام. از جمله آن‌ها می‌توانم به نشست‌های برگزار شده در دانشگاه صنعتی اصفهان، مؤسسه فرهنگی هنری پیدایش (رویش دیگر) و این اواخر نشست بزرگداشت پنجاهمین سالگرد فروغ در «انجمن کوچ» شهر بُن آلمان اشاره کنم. از مدیر مسئول و مدیر داخلی ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت سپاس‌گزارم که همواره با آغوشی باز و نگاهی روشن‌پذیرای بخش‌های مختلفی از این کتاب در قالب چند مقاله بوده‌اند. سرانجام، از خواهرم ریحانه واعظ شهرستانی صمیمانه سپاس‌گزارم؛ چرا که هم‌آشنایی با فروغ را در نوجوانی مدیون او هستم و هم از نظرات و پیشنهادات او در تدوین کتاب بسیار استفاده کرده‌ام.

با مهر و امید

محمد رضا واعظ

دهم اسفند ۱۳۹۵، بُن

فصل اول

خوانشی اگزیستانسیالیستی از زیست جهان فروغ^۱

۱. مهم‌ترین مشخصهٔ مکتب اگزیستانسیالیسم از منظر ژان پل سارتر

اصولاً اگزیستانسیالیسم به سادگی قابل تعریف نیست! این اصطلاح نام مشترکی است که به فلسفه‌های بسیار مختلف داده شده است و نباید چنین تصور کرد که این فلسفه‌ها ضرورتاً ارتباط استواری با هم دارند. اشتراک آن‌ها بیشتر از این جهت است که همگی «فلسفهٔ زندگی‌اند»؛ در همهٔ آن‌ها سعی می‌شود به طرق مختلف به سؤالاتی پاسخ داده شود که آدمیان دربارهٔ هستی و تجربهٔ انسان می‌پرسند. اغلب نویسندگان کتاب‌های تاریخ فلسفه، به هنگام مواجهه با مُعضل ارائهٔ تعریفی دقیق و جامع از اگزیستانسیالیسم، با فهرست کردن موضوعات مرتبط با هستی همچون اصالت وجود، انتخاب، آزادی، مرگ، تنهایی، پوچی و معنای زندگی سعی کرده‌اند تا حدودی این مسئله را برطرف نمایند.

در چنین وضعی، یک فیلسوف اگزیستانسیال، فیلسوفی است که آثارش را وقف پرداختن به این موضوعات کرده باشد.

در حالی که در حالت کلی از اصطلاح «هستی»^۲ برای موجودات استفاده می‌شود، فیلسوفان اگزیستانسیالیسم، هستی انسان را به عنوان گونه‌ای متمایز از هستی دیگر موجودات مورد تدقیق قرار می‌دهند و با دقت به این تمایز، هستی انسان را «وجود» یا «Existence» می‌خوانند. برای مثال تفاوت ارزش وجود یک اسب با وجود انسان برای یک فیلسوف اگزیستانسیالیست آن است که حداقل تا آنجا که ما می‌دانیم آگاهی یک اسب صرفاً به ابژه‌های بیرونی تعلق دارد، این در حالی است که دایرهٔ آگاهی انسان شامل خود نیز می‌شود. به عبارت دیگر، انسان دارای خودآگاهی است.

همچنین این نکته شایان ذکر است که تفاوتی ظریف میان سنت^۳ آگزیستانسیال و مکتب^۴ رسمی آگزیستانسیالیسم وجود دارد؛ هنگامی که یک متفکر به مسائلی وجودی همچون مرگ و زندگی می‌پردازد، در حقیقت در حال فلسفه‌ورزی در سنت آگزیستانسیال است و از آنجا که معمولاً هر متفکر بزرگی در مقطعی از کار و زندگی خود به مسائلی وجودی چون مرگ و زندگی پرداخته است، روشن است که برای این سنت نمی‌توان آغاز و پایانی مشخص کرد؛ ولی مکتب فلسفی آگزیستانسیالیسم دارای آغازی روشن و معین است.^۵

گفته می‌شود که در سال ۱۸۳۴ یک دانمارکی جوان، در حالی که غرق در افکار خود بود در یادداشت‌های روزانه خود چنین نوشت^۶:

نیکوکاران جهان با آسان‌تر کردن زندگی در جهت خدمت به بشریت گام برمی‌دارند. هر فرد به نوبه خود، یکی با کشف راه‌آهن، یکی از طریق اتوبوس و کشتی بخار و تلگراف، دیگری با کتاب و رساله‌های حجیم و گزارش‌های کوتاه درباره هر آن چیزی که دانستن آن ارزشمند است و سرانجام نیکوکاران حقیقی جهان کسانی هستند که متفکرانه و روشمندانه، به آسان و آسان‌تر کردن زندگی معنوی می‌پردازند.

در یادداشتی دیگر او می‌نویسد^۷:

تو هم باید کاری انجام دهی؛ ولی به خاطر ظرفیت محدودی که داری، نمی‌توانی به آسان‌تر کردن چیزی بپردازی. بنابراین، باید با همان شوق و ذوق انسان‌گرایانه‌ای که دیگران دارند، به سخت‌تر کردن چیزی بپردازی، سخت‌تر از آن چه که هست.

دانمارکی جوان تصور می‌کرد که در چنین شرایطی باید همچون سقراط زمانه خود به جست‌وجوی سختی‌ها و دشواری‌ها رود.^۸ جست‌وجوی این دشواری‌ها از طریق کاوش درون و هستی امکان‌پذیر می‌شد؛ یعنی او باید فلسفه را از درون آغاز می‌کرد^۹: موقعیت خود در هستی را در نظر می‌گرفت و با دغدغه‌هایی وجودی همچون کشف معنای زندگی، آزادی، مسئولیت، دلهره، مرگ و تنهایی روبه‌رو می‌شد.^{۱۰} این دانمارکی جوان، کسی نبود جز سورن کیرکگور، فیلسوف و بنیان‌گذار مکتب آگزیستانسیالیسم. او، در سال ۱۸۳۵، در نامه‌ای به دوستش ویلهلم لوند نخستین متن آگزیستانسیال خویش را نگاشت. در این متن او حقیقتی را که برایش عملی است، شرح می‌دهد:^{۱۱}

آنچه واقعاً نیاز دارم این است که مطمئن شوم چه باید بکنم، نه این که چه باید بدانم، الا از آن جهت که مقدم بر هر عملی باید چیزهایی را بدانیم. مسئله این است که تقدیر خود را بفهمم و ببینم خدا واقعاً از من می خواهد چه کنم؛ مهم ترین کاریافتن حقیقتی است که برای من حقیقت باشد، باید در جست و جوی معنی و فکری باشم که دلم می خواهد برای آن زندگی کنم و بمیرم.

کیرکگور در متن فوق مسئله اصلی زندگی خود را یافتن حقیقتی می داند که محض خاطر آن بخواهد زندگی کند و بمیرد. این نکته جان کلام مکتب اگزیستانسیالیسم است. اصولاً به هنگام صحبت کردن درباره مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم باید مشخص کرد که مراد اگزیستانسیالیسم مسیحی است و یا اگزیستانسیالیسم بی خدایی. از میان شناخته شده ترین اگزیستانسیالیست های مسیحی می توان از سورن کی ریکگور، گابریل مارسل و کارل یاسپرس نام برد. همچنین نیچه، هایدگر و ژان پل سارتر از معروف ترین فیلسوفان شاخه دوم اگزیستانسیالیسم هستند. وجه مشترک این دو دسته در اصل مهم و محوری اگزیستانسیالیسم یعنی «تقدم وجود بر ماهیت» خلاصه می شود. به عبارتی دیگر، از نظر آن ها فلسفه را باید از درون گرایی آغاز کرد^{۱۲} که در ادامه توضیح خواهم داد. پیش از توضیح این اصل، این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که از آن جا که حداقل دو دسته بندی کلی برای فلاسفه اگزیستانسیالیسم وجود دارد و به هنگام مقایسه فلاسفه قرار گرفته در هر یک از این دسته ها، تفاوت هایی از نظر نگرش به وضوح دیده می شود، در این فصل و البته این کتاب به اگزیستانسیالیسم ارائه شده توسط ژان پل سارتر در کتاب اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر استناد می شود. در حقیقت، ملاک ویژگی های حداقلی ای که برای تأملی فلسفی درباره زیست جهان فروغ به کار برده می شود، این فیلسوف و این کتاب خواهد بود.

ژان پل سارتر (زاده ۲۱ ژوئن ۱۹۰۵ و درگذشته ۱۵ آوریل ۱۹۸۰) در کتاب اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر به ذکر خصوصیات اصلی مکتب اگزیستانسیالیسم می پردازد. او بر این باور است که اصل اول اگزیستانسیالیسم مفهوم «تقدم وجود بر ماهیت» است؛^{۱۳} «تقدم وجود بر ماهیت» به این معناست که بشر ابتدا وجود می یابد، متوجه وجود خود می شود، در جهان سر بر می کشد، سپس خود را می شناسد و با اختیار ماهیت خود را

می‌سازد و از خود تعریفی ارائه می‌دهد.^{۱۴} به عبارت دیگر، بشرپس از وجود یافتن (تقدم وجود)، در جریان زندگی، با کارهای خود، ماهیت خود را می‌سازد. در حقیقت از نظر سارتر، بشر موجودی است که پیش از آن که تعریف آن به وسیله مفهومی ممکن باشد، وجود دارد. به عبارت دقیق‌تر، بشر نخست هیچ نیست یعنی نمی‌توان او را از پیش تعریف کرد و مفهومی از او ارائه کرد، بلکه بشر آن مفهومی است که پس از وجود یافتن، از خود عرضه می‌دارد.

مفهوم فوق، همان معنای درون‌گرایی^{۱۵} مورد نظر اگزیستانسیالیسم را نیز مراد می‌کند.^{۱۶} در فلسفه سارتر مراد از درون‌گرایی این است که «بشر هیچ نیست، مگر آن چه از خود می‌سازد»^{۱۷}؛ این خودسازی صرفاً مربوط به انسان است یعنی مربوط به عالم درون انسان.^{۱۸} سارتر در این زمینه می‌گوید: «بشر، پیش از هر چیز همان است که «طرح»^{۱۹} تحقق و شدنش را افکنده است، نه آن چه خواسته است بشود»؛ یعنی بشر همچون طرحی است که همواره می‌خواهد از خود پیش‌تر باشد و هیچ چیز دیگری پیش از این طرح وجود ندارد. یا به عبارتی دیگر، بشر همواره آماده جهش و فرارفتن است و این جنبش و شور حرکت آگاهانه است، نه خود به خودی و زاده جبر.^{۲۰}

همچنین در مفهوم اصل اول اگزیستانسیالیسم، امکان انتخاب آزادانه برای بشر مستتر است. یعنی انسان با اختیار و آزادی می‌تواند ماهیت خود را که اعم از تفکرو شخصیت اوست، شکل دهد. به عبارت دیگر، این مکتب فکری بر این باور است که بشر می‌تواند به پای خود و بدون هیچ کمکی، به سوی آینده‌ای آرمانی پیش رود. به باور سارتر «آزادی در قلب همه تجربه‌های انسانی قرار دارد و آزادی است که انسان را از همه انواع موجودات دیگر متمایز می‌سازد».^{۲۱}

اکنون، اگر بپذیریم که وجود مقدم بر ماهیت است و انسان دارای آزادی اراده و حق انتخاب است، بنابراین بشر مسئول خویش خواهد بود. به عبارت دیگر، از آنجا که اگزیستانسیالیسم بشر را مالک و صاحب اختیار آنچه هست قرار می‌دهد، بنابراین مسئولیت کامل وجود او را بر خود او مستقر می‌کند؛ چرا که اگر اختیار و آزادی اراده وجود نداشته باشد، مسئولیت معنایی نخواهد داشت. مسئولیت معانی و کاربردهای مختلفی دارد. این واژه دارای ابعاد مالی، اخلاقی، شهروندی و خانوادگی گوناگونی است. و یا برای

مثال ما معمولاً افراد مورد اطمینان و اخلاقی را افراد مسئولی می‌دانیم. اما معنایی که سارتر از این واژه مراد می‌کند، هیچ‌یک از معانی ذکر شده نیست. او «مسئولیت» را در معنای خاصی به کار می‌برد. مسئول بودن از نظر ژان پل سارتر به معنای «باعث و مؤلف انکارناپذیر یک رویداد و یا شیء» است.^{۲۲} یعنی ما دارای این آگاهی باشیم که سرنوشت، آسودگی‌ها و رفتاری‌های زندگی، احساسات، شادی‌ها و رنج‌هایمان نتیجه تصمیمات و انتخاب‌های خود ماست.^{۲۳} به عبارت دیگر، این خود ما هستیم که آفریننده و شکل دهنده تمامی این تجارب در طی زندگی‌مان هستیم.

باید به این نکته نیز توجه داشت که وقتی در اگزیستانسیالیسم گفته می‌شود که بشر مسئول وجود خویش است، منظور این نیست که بگوییم آدمی مسئول فردیت خاص خود است، بلکه مراد آن است که هر فردی مسئول تمام افراد بشر است.^{۲۴} چرا که انسان با انتخاب هر چیز و انجام دادن هر عملی، خود به خود در حال آفریدن بشری است که اومی خواهد آن‌گونه باشد. به عبارت دیگر، او در حال ساختن تصویری از بشر است که به عقیده او بشر به طور کلی باید آن‌چنان باشد. برای مثال در همین لحظه که من در حال نوشتن هستم کودکان بسیاری در گوشه دیگری از این شهر وجود دارند که گرسنه‌اند. از نظر سارتر حتی من نسبت به این کودکان نیز مسئول هستم. اگر اعتراض کنم که برای مثال من از چنین چیزی خبر نداشتم و یا اگر هم باخبر بودم، برای تغییر وضع موجود کاری از دستم برنمی‌آمد، او در جواب خواهد گفت: این من هستم که چنین انتخاب کرده‌ام که بی‌خبر بمانم و یا به جای آنکه خود را درگیر این وضعیت کنم و در جهت برطرف کردن چنین مشکلی گام بردارم، انتخاب کرده‌ام که در این لحظه خاص فقط بنویسم.^{۲۵}

در حقیقت، مطابق با مکتب اگزیستانسیالیسم آن‌چه من از خویشتن می‌سازم، نمونه و سرمشقی برای تمامی افراد بشر است. در این زمینه سارتر انسان را نه تنها در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بلکه حتی در مورد مسائل شخصی هم در برابر دیگران مسئول می‌داند. برای مثال او می‌گوید هنگامی که ما ازدواج می‌کنیم و بچه‌دار می‌شویم، اگرچه مطابق با باور معمول این ازدواج مربوط به شخص من است اما بر مبنای مکتب اگزیستانسیالیسم من با انجام دادن این کار نه تنها خود را به انتخاب همسر و بچه‌دار شدن